



انتشارات دمان

آلنکا زوپانچیچ

جنسیت و هستی شناسی

ترجمه علی حسن زاده



جهانی خروشان و آتش دمان



سرشناسه: زوپانچيچ، آلنکا Zupančič, Alenka  
 عنوان و نام پديدآور: جنسيت و هستي‌شناسي / آلنکا زوپانچيچ؛ ترجمه علي حسن‌زاده.  
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات دمان، ۱۳۹۹.  
 مشخصات ظاهري: ۲۵۶ ص؛ ۱۴/۵ x ۲۱/۵ س.م.  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۶۷-۶-۰  
 وضعیت فهرست نویسی: فيبا  
 يادداشت: عنوان اصلي: What is sex?, ۲۰۱۷.  
 يادداشت: کتابنامه: ص. ۳۰۱ - ۳۰۷. يادداشت: نمايه.  
 موضوع: (Sex) Psychology  
 موضوع: روانکاوي -- فلسفه موضوع: Psychoanalysis -- Philosophy  
 موضوع: جنسيت -- فلسفه موضوع: Sex -- Philosophy  
 شناسه افزوده: حسن‌زاده، علي، ۱۳۶۸ - مترجم  
 رده بندي كنگره: HQ۱۴  
 رده بندي ديويي: ۳۰۶۷  
 شماره كتابشناسي ملي: ۷۲۸۱۴۹۹ وضعیت رکورد: فيبا

# جنسيت و هستي‌شناسي

آلنکا زوپانچيچ

ترجمه علي حسن‌زاده

مدیرهنري: حميده درويش

ويراستار: پروين حيدري

صفحه‌آرا: احمد عليپور

شمارگان: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۶۷-۶-۰

ليتوگرافي: اطلس چاپ، چاپ و صحافي: رامين

حق چاپ محفوظ است.



انتشارات دمان

برای خرید کتاب‌های انتشارات دمان به سايت زیرمراجعه كنيد.

[www.ketabweb.com](http://www.ketabweb.com)

آلنکا زوپانچیچ  
جنسیت و هستی شناسی  
ترجمہ علی حسن زاده





## فهرست

|     |                                                     |
|-----|-----------------------------------------------------|
| ۷   | پیش‌گفتار نویسنده بر ترجمه فارسی .....              |
| ۱۳  | درآمد .....                                         |
| ۲۱  | فصل یکم: این تو عجیب و غریب می‌شود . . . ..         |
| ۲۱  | آیا کسی گفت سکس؟ .....                              |
| ۲۶  | آدم‌های بالغ از کجا می‌آیند؟ .....                  |
| ۳۲  | مسیحیت و انحرافِ چندریختی .....                     |
| ۴۳  | فصل دوم: آن بیرون عجیب و غریب‌تر هم می‌شود . . . .. |
| ۴۳  | بلا تکلیفی نسبت .....                               |
| ۴۹  | آنتی سکسوس .....                                    |
| ۵۸  | «کف‌دستی» نامرئی بازار .....                        |
| ۶۵  | فصل سوم: تناقضاتی که اهمیت/مادیت دارند .....        |
| ۶۵  | سکس یا جنسِ نمادین؟ .....                           |
| ۸۰  | انقسام جنسی، مسئله‌ای در هستی‌شناسی .....           |
| ۱۰۶ | Je te m'athème . . . moi non plus .....             |

|                                                 |     |
|-------------------------------------------------|-----|
| فصل چهارم: هستی‌شناسیِ ابژه-جهت‌گم‌کرده .....   | ۱۲۵ |
| واقع‌گرایی در روانکاوی .....                    | ۱۲۵ |
| انسان، حیوان .....                              | ۱۴۴ |
| رانهٔ مرگ ۱: فروید .....                        | ۱۵۹ |
| تروما بیرون از تجربه .....                      | ۱۷۸ |
| رانهٔ مرگ ۲: لاکان و دلوز .....                 | ۱۸۵ |
| هستی، رخداد، و پی‌آمدهای آن: لاکان و بدیو ..... | ۲۱۲ |
| نتیجه‌گیری: از نافِ آدم به نافِ رؤیا .....      | ۲۳۱ |
| یادداشت‌ها .....                                | ۲۳۷ |
| فصل یکم .....                                   | ۲۳۷ |
| فصل دوم .....                                   | ۲۳۸ |
| فصل سوم .....                                   | ۲۳۹ |
| فصل چهارم .....                                 | ۲۴۱ |
| نتیجه‌گیری .....                                | ۲۴۶ |
| کتاب‌نامه .....                                 | ۲۴۷ |
| نمایهٔ اشخاص .....                              | ۲۵۱ |

## پیش‌گفتار نویسنده بر ترجمه فارسی

وقتی شنیدم کتابم به فارسی ترجمه شده است بسیار شاد و خوشحال شدم. به هیچ روی وانمود نمی‌کنم صاحبِ بینش یا دانشی ویژه‌ام که به من اجازه دهد در این پیش‌گفتار مشخصاً به جامعه و فرهنگ ایرانی بپردازم. در عوض، به چیزی خواهم پرداخت که به‌گمانم برسانندهٔ افق کلی و جهانشمول پژوهش فلسفی و روانکاوانه‌ام در باب جنسیت است، دست‌کم امیدوارم تا به حال چنین افقی را پرورانده باشم.

پس از آن‌که کتاب حاضر برای نخستین بار به انگلیسی منتشر شد، برای بحث دربارهٔ آن به جاهای مختلف دعوت شدم، و یک پرسش — یا، بهتر است بگوییم، نظر — تقریباً به‌ناگزیر در همهٔ آن‌ها مطرح شد. پرسش یا نظر مذکور واریاسیون‌ها و اشکال متفاوتی دارد، از اظهارنظرهای خنده‌دار و مضحک تا انزجار و برآشفستگی بسیار جدی. جان کلام آن این است: من [در این کتاب] همهٔ لذت و خوشمزگی سکس و جنسیت را از آن می‌گیرم. در پاسخ به این نظر، البته با اندکی خرسندی، فقط می‌توانم بگویم: بله، درست حدس زدید! کتاب حاضر ابداً پژوهشی اروتیک در باب تجلی‌های فراوان جنسیت نیست و هرگز قرار نبود چنین چیزی باشد. از قضا، هدف این پژوهش چیزی متفاوت و کاملاً متضاد است: پژوهشی فلسفی و روانکاوانه در باب نقاط ساختاری ویژه‌ای که این تجلی‌های فراوان را به وجود می‌آورند و حتی ضروری می‌سازند. به بیان دیگر، کاملاً معقول و منصفانه است که



بگوییم در این کتاب من اصلاً و ابداً «از جنسیت حرف نمی‌زنم». هیچ‌گونه بحث و حرف‌های آن‌چنانی دربارهٔ سکس و جنسیت را نمی‌توان در این جا یافت؛ چیزی در راستای دانش «رفنار جنسی» دستگیر خواننده نخواهد شد؛ در این کتاب برای مشتاقان و سینه‌چاکان اروتولوژی لقمهٔ چرب و نرم و چیز دندان‌گیری وجود ندارد. در حقیقت، پرسش حاکم بر سراسر کتاب این است: کدام بن‌بست‌ها و تناقض‌های هستی‌شناختی این «آبداری و نمناکی» را به وجود می‌آورند و ارزش‌گذاری‌های فرهنگی متفاوت و انواع گوناگون تنظیمات تحمیلی بر جنسیت، از جمله — به تعبیر فوکو — تنظیم از راه تحریک، را ایجاد می‌کنند.

عنوان کتاب پرسشی نیست که کتاب می‌کوشد پاسخی برای آن بیابد.<sup>۱</sup> شکل پرسشی عنوان بیش از آن که دال بر پرسش باشد نشان‌دهندهٔ ادعایی در خود است. ما معمولاً چنان دربارهٔ سکس یا جنسیت حرف می‌زنیم که گویی دقیقاً می‌دانیم دربارهٔ چه حرف می‌زنیم، اما حقیقت فرسنگ‌ها با این تصور فاصله دارد. و کتاب حاضر بیش‌تر پاسخی است به پرسش از چرایی وجود این تصور دروغین. فروید «جنسیت را کشف» نکرد بلکه علامت سؤال جنسیت، ناتمامیت آن، هستهٔ منفی‌اش و نقش این هسته در وفور امر جنسی و در حضور توسعه‌طلبانه‌اش را کشف کرد. مدت‌هاست که، و البته هنوز هم، جنسیت به پدیده‌ای بدیهی فروکاسته می‌شود که صرفاً از چند ویژگی اجباری تشکیل یافته و فقط از آن‌رو مسئله‌دار است که در پیکار ایدئولوژیک سنتی گیر افتاده است: آیا ما «به‌گونه‌ای لیبرال» همه‌چیز را نشان خواهیم داد و خواهیم پذیرفت یا «به‌گونه‌ای محافظه‌کارانه» بیش‌تر آن را پنهان و ممنوع خواهیم کرد؟ اما نشان‌دادن و ممنوع کردن دقیقاً چه چیزی؟ این «آن» چیست که هنگام تنظیم و تعدیل جنسیت می‌کوشیم آن را تنظیم کنیم؟ پرسشی که عنوان کتابم می‌کوشد بپرسد این است: این سکس که دربارهٔ آن حرف می‌زنیم چه هست؟ آیا واقعاً آن‌جا هست، به‌سان موجودیتی ملموس و پوزیتیو که تن به اشکال مختلف تنظیم می‌دهد؟ نه، آن‌جا نیست. و درست به همین دلیل به یک شکل یا شکلی

۱. عنوان اصلی کتاب "What Is Sex?" است، یعنی «سکس چه هست؟» یا «جنسیت چه هست؟». در ترجمه‌ی فارسی کوشیدیم از عنوانی رساتر و ساده‌تر استفاده کنیم.

دیگر ما را تسخیر و تمام فکر و ذکرمان را مشغول می‌کند، حتی زمانی که می‌کوشیم کلاً از شرش خلاص شویم. به بیان دیگر، این نکته ما را مجبور می‌کند این امکان را در نظر بگیریم که چیزی ذاتاً مسئله‌دار و «ناممکن» در خود جنسیت هست و دلیل آن ابداً موانع یا ممنوعیت‌های بیرونی نیست. و آنچه در طول تاریخ شاهدش بوده‌ایم نه تنها واپس‌رانی جنسیت بلکه همچنین و بسیار بنیادین‌تر محو و پاک و نابودکردن و واپس‌راندن این منفیت ذاتی جنسیت است.

آغازگاه کتاب این است که پنداره روانکاوانه و فرویدی جنسیت بیش از هر چیز یک مفهوم است، یک ابداع مفهومی، و نه صرفاً نامی برای «فعالیت‌ها»ی تجربی مشخصی که آن‌جا در بیرون وجود دارند و فروید هنگام سخن‌گفتن از جنسیت به آن‌ها ارجاع می‌دهد. همین سویه مفهومی است که پژوهشی فلسفی در باب جنسیت را توجیه می‌کند و در واقع می‌طلبد. درحالی‌که بحث در باب عشق سنت فلسفی دیرینه و محترمانه‌ای دارد، نمی‌توان همین نکته را در مورد جنسیت گفت. دلیل این امر، به باور من، ابداً «پستی» یا «سبعیت» ادعایی جنسیت یا — همچون در برخی نسخه‌های سکولار همین ادعا — ابتذال و پیش‌یافتادگی کامل سکس و عاری‌بودنش از هرگونه سویه حقیقت نیست. دلیل امر فوق بیش‌تر این است که پیش از فروید سکس یا جنسیت هرگز این امکان را نداشت که در مقام مفهوم سربرآورد. فقط فروید بود که، به واسطه برقرار ساختن پیوند فروکاست‌ناپذیر جنسیت نخست با ناخودآگاه به‌مثابه فرایند اندیشیدن و سپس با فراترین فعالیت‌های فکری و معنوی، راه را برای درک پیچیدگی پرجاذبه و نیز منفیت ذاتی جنسیت گشود. فصل‌هایی که در پی می‌آیند خطر مواجهه با چالش مفهومی جنسیت را کاملاً به جان می‌خرند و از بازجویی هستی‌شناختی آن پا پس نمی‌کشند. در عین حال، ادعای من صرفاً این نیست که جنسیت بسیار مهم است و از این‌رو باید بسیار جدی گرفته شود. ادعای من به یک معنا بسیار جاه‌طلبانه‌تر است: نظریه فرویدی لاکانی جنسیت، در نسبت ذاتی‌اش با ناخودآگاه، مسئله فلسفی هستی‌شناسی (به‌مثابه «بررسی هستی بماهو هستی») را به جالب‌ترین شکل نابه‌جا و جابه‌جا می‌کند و سویه‌ای از هستی را به‌روی ما می‌گشاید که هرگز «تماماً هستی»

نیست. به بیان دیگر، من هیچ علاقه‌ای به جنسیت به‌منزلهٔ «هستی‌شناسیِ موضعی» ندارم بلکه جنسیت را چیزی می‌دانم که عناصرِ مفهومیِ بسیار مهمی را در موردِ پندارهٔ تحقیقِ هستی‌شناختی به خودی خود در اختیار می‌گذارد. «هستهٔ مرکزی و آشکار»<sup>۱</sup> فلسفیِ کتاب همین است که گفته شد.

با این‌همه کاملاً روشن است که این تحقیق و بررسی فلسفی سراسر پر از طنینِ نقاط و مسائلِ ملموس بسیاری است که جنسیت ما را با آن‌ها مواجه می‌کند. برای نمونه، بسیار جالب و گیراست که یکی از بافتارهای غالب و بی‌اندازه کنونی که امروز جنسیت در آن ظاهر و بحث می‌شود بافتارِ خشونت است. به نظر می‌رسد که امروز بحثِ آشکار و عمومی دربارهٔ جنسیت عمدتاً در قالبِ واژگانیِ نظیرِ تبعیض، سوءاستفاده، ظلم، آزار و مسئلهٔ جنسِ نمادین<sup>۲</sup> صورت می‌گیرد. ... این مسئله به خودی خود جالب است. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که شأنِ هستی‌شناختیِ این خشونت دقیقاً چیست. به بیان دیگر: آیا قضیه صرفاً این است که نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و حالت‌های متفاوتِ سلطه و قدرت خود را در جنسیت به‌مثابه تبعیض، سوءاستفاده، ظلم، آزار و دیگر اشکالِ خشونت (— جنسی) «جلوه‌گر می‌سازند»؟ آیا جنسیت صرفاً میدان و زمینِ بسیار مهمی است که در آن این تفاوت‌های بیرونی و خشونتِ پیوسته به آن‌ها واردِ بازی می‌شوند؟ یا شاید جنسیت در خود و از درون نیز آکنده از تقسیم و تناقض و تخصم است؟ نگرش من به امکانِ دوم میل می‌کند، که البته موضوعیتِ امکانِ نخست را کنار نمی‌گذارد. به بیان دیگر: جنسیت می‌تواند بنیادی باشد، و مسلماً هست، که نابرابری‌های اجتماعی بر مبنای آن نیز استوار می‌شوند و بارها و بارها اجرا می‌شوند، اما این همهٔ ماجرا نیست، داستان در این جا تمام نمی‌شود — سکس (یا جنسیت) دربردارندهٔ تخصم، ستیزه‌گری و خشونت از آن خودش است. اگر بپذیریم که خودِ سکس (یا جنسیت) آکنده از تقسیم، تناقض و تخصم است، نتیجهٔ این پذیرش ابداً «طبیعی» انگاشتن و اجتناب‌ناپذیرپنداشتن همهٔ انواعِ خشونت‌های برآمده از آن نیست. معنای پذیرشِ نکتهٔ فوق این است که ما در مسیرِ فهمِ این

مسئله که چرا سکس و جنسیت همواره چنین عرصه مهمی برای تنظیم و کنترل اجتماعی بوده است اندکی فراتر پیش رفته‌ایم: زیرا تنظیم و کنترل اجتماعی همواره نه فقط نمودِ ایجابی و پوزیتیو جنسیت بلکه بیش‌تر و شاید عمدتاً منفیت و تناقض ذاتی جنسیت را نشانه می‌گیرد. یا، چنان‌که جایی در کتاب بیان کرده‌ام: سکس (و/یا جنسیت) نه به سبب چیزی که آن جاست و دیده می‌شود بلکه، برعکس، به سبب چیزی که هرگز آن‌جا نیست و ابداً مرئی نیست سانسور و پس‌پرده نگه داشته می‌شود. ما چیزی را در جنسیت تنظیم، پنهان، لاپوشانی یا حتی — از راه تلاش برای نمایش کامل — به اجبار ظاهر می‌کنیم که هرگز [به سان دیگر چیزها] آن‌جا نیست. و دقیقاً این منفیت است که پیوندِ درون‌ماندگار جنسیت را با پرسش‌ها و نزاع‌های اجتماعی و سیاسی وسیع‌تر برمی‌سازد.

این نکته مرا به سخن آغازینم بازمی‌گرداند. فرهنگ‌ها و سنت‌های متفاوت به شکل‌های متفاوت به مسئله امر جنسی می‌پردازند، خود این امر به معنای آن است که مسئله جنسیت از یک بافتار به بافتار دیگر تغییر می‌یابد. واقعاً افتخار بزرگی است که کتاب حاضر جایی در بحثِ ایرانی درباب این مسائل پیدا کرده است. بسیار سپاس‌گزارم از علی حسن‌زاده، مترجم این کتاب (و چند کتاب دیگر)، برای تمام زحماتی که در ترجمه کتاب کشیده است و از این‌رو — به یاری ناشر محترم — آن را در دسترس همه آن خوانندگان فارسی‌زبانی گذاشته که ممکن است به این گونه بحث‌ها و پژوهش‌ها علاقه‌مند باشند.

آلنکا زوپانچیچ

لیوبلیانا، جولای ۲۰۲۰



## درآمد

«هم‌اکنون، در حال آمیزش جنسی نیستم، بلکه با شما سخن می‌گویم. خوب، می‌دانید! دقیقاً می‌توانم همان ارضای آمیزش جنسی را داشته باشم». این مثالی است که لاکان می‌آورد تا این ادعا را توضیح دهد که والایش ارضای رانه بدون واپس‌رانی<sup>۱</sup> است. ما معمولاً گمان می‌کنیم که والایش ارضایی جایگزین است: به جای «آمیزش جنسی»، خود را درگیر سخن گفتن (نوشتن، نقاشی کردن، نماز خواندن...) می‌کنم — به این ترتیب نوع دیگری از ارضا را به دست می‌آورم و آن را به جای ارضای «گمشده» می‌نشانم. والایش‌ها ارضاهای جایگزین برای ارضای جنسی گمشده‌اند. با این همه، نکته‌ای که روانکاوی لاکانی مطرح می‌کند ناسازوار<sup>۲</sup>تر است: فعالیت متفاوت اما ارضا دقیقاً همان است. به بیان دیگر، نکته مهم تبیین ارضای سخن گفتن با ارجاع به «سرآغاز جنسی» آن نیست. نکته این است که خود ارضای سخن گفتن «جنسی» است. و این نکته دقیقاً چیزی است که ما را مجبور می‌کند پرسش ماهیت و شأن جنسیت را به شیوه‌ای رادیکال بگشاییم. این سخن معروف مارکس را به یاد آورید که «آناتومی انسان کلید آناتومی میمون را در خود دارد» (و نه برعکس). به همین سان، باید پافشاری کنیم که ارضای سخن گفتن کلید ارضای جنسی یا صرفاً کلید جنسیت و تناقضات ذاتی‌اش را در خود دارد (و نه برعکس). از این رو، این پرسش ساده (و با این همه دشوارترین

پرسشی) که رهنما و رهجوی کتاب حاضر است مطرح می‌شود: جنسیت چه هست؟ رهیافتی که برای پرداختن به پرسش جنسیت پیش می‌نهم آن را مسئله حقیقتاً فلسفی روان‌کاوی در نظر می‌گیرد — با همه طنین‌های این واژه، از جمله هستی‌شناسی، منطق، و نظریه سوژه.

روان‌کاوی (در تبار فرویدی-لاکانی‌اش)، در میان دیگر چیزها، ابداع مفهومی بسیار نیرومندی بوده است که پژواک‌های مستقیم و معنادارش در فلسفه به گوش می‌رسد. مواجهه فلسفه و روان‌کاوی یکی از زایاترین محل‌های ساختمان در فلسفه معاصر از آب درآمده است. این مواجهه چندین خوانش تأثیرگذار جدید و اصیل را از فیلسوفان کلاسیک و مفاهیم فلسفی کلاسیک (نظیر سوژه، ابژه، حقیقت، بازنمایی، واقعی) به بار آورده و رگه حقیقتاً تازه‌ای در فلسفه معاصر گشوده است. درست زمانی که خود فلسفه در آستانه کنار گذاشتن برخی مفاهیم کلاسیک که به گذشته متافیزیکی خودش تعلق داشت بود و مشتاقانه می‌کوشید از چنگ آن‌ها بگریزد، لاکان از راه رسید و درسی ارزشمند به ما آموخت: آن‌چه (در برخی شیوه‌های فلسفه‌ورزی) مسئله‌دار است انکار یا محو کردن تناقض (یا ستیزه‌گری) ذاتی‌ای است که تمام این مفاهیم دربردارند یا بخشی از آنند. به همین دلیل، با صرف کنار گذاشتن این مفاهیم، به‌جای پیروزی در نبردی مهم، خود میدان نبرد را کنار می‌گذاریم. به‌شیوه‌ای مشابه گرچه ناقرینه، روان‌کاوی (همچنین در بافتار بالینی‌اش) با آویختن به و کارکردن با مفاهیم فلسفی و با ایفای نقش در مباحثات فلسفی دستاوردهای بزرگی برای خود به ارمغان آورده است. زیرا با این کار در چشم‌انداز فکری عام و نزاع‌ها و ستیزه‌گری‌های آن درگیر ماند، نزاع‌هایی که به‌جای عقب‌نشینی از آن‌ها به عرصه امن محدود و خصوصی پراتیک و تخصص، خودش آن‌ها را آشکار ساخت. و این دقیقاً اختلافی بود که لاکان همواره خاطر نشان می‌کرد و درست در کانون مشاجره او با (شما بخوانید، اخراج او از) **انجمن بین‌المللی روان‌کاوی**<sup>۱</sup> قرار داشت: اختلاف بین روان‌کاوی به‌منزله کردار درمانی به‌رسمیت شناخته‌شده‌ای که به‌نحو شایسته‌ای به عرصه یا تیول خود محدود شده

است، و آنچه به نظر می‌رسید افراط‌کاری‌های فکری (و عملی) لاکان باشد که به معنای دقیق کلمه به همه جا سرک می‌کشید (فلسفه، علم، ادبیات . . .). در این جا، و نه در جهت‌گیری‌های روانکاوانه متفاوت، بود که لاکان اختلاف واقعی را قرار می‌داد. جدای از جلسات کوتاه مدت معروف، «فکرورزی»<sup>۱</sup> واژه کلیدی و توهین اصلی خطاب به فعالیت‌های لاکان در «آموزش»<sup>۲</sup> اش بود (خود این «آموزش» خارج از کردار روانکاوانه انجام می‌گرفت و مقصودی جهان‌شمول داشت) — توهین روانکاوانی که لاکان نیز بی‌درنگ با توهینی دیگر حق‌شان را کف دست‌شان گذاشت و آن‌ها را «ارتوپدهای [راست‌گروانان] ناخودآگاه» و «تضمین‌کننده‌های رؤیای بورژوا» نامید. توهین «فکرورزی» کذابی صرفاً از شخصیت لاکان (فضل و دانش، هوشمندی و جاه‌طلبی او) ناشی نمی‌شد. مسئله تحمل‌ناپذیر چیزی بود که لاکان درست در دل اکتشاف فرویدی بازشناسی کرده بود، چیزی که رسوایی بزرگ اکتشاف فروید است. لاکان دوست داشت جان کلام آن اکتشاف را این‌گونه صورت‌بندی کند: «ناخودآگاه فکر می‌کند». رؤیاهای بکر، لغزش‌های زبانی، لطیفه‌ها و نیز اشکال و آفرینش‌های سطح بالای روحی دیگر، همه و همه تجلی‌های کار ناخودآگاه‌اند. . . . ابدأ هیچ چیز نامعقولی درباره ناخودآگاه وجود ندارد. لاکان همچنین دوست داشت خطر نشان کند رسوایی بزرگی که مفهوم فرویدی جنسیت (چونان مرتبط با ناخودآگاه) به بار آورد، برخلاف اعتقاد عام، نه کیفی و زشتی آن بلکه این امر بود که «جنسیت خیلی 'متفکر یا فکرورز' بود. از این لحاظ، جنسیت همچون بازیچه مناسب تمام آن تروریست‌هایی ظاهر شد که توطئه‌هایشان قرار بود جامعه را به نابودی بکشد» (Lacan 2006b, 435). به این معنای دقیق، گفتن این که ارضای سخن گفتن (یا هرگونه فعالیت فکری دیگر) «جنسی» است صرفاً به معنای خوارسازی فعالیت فکری نیست، بلکه دست‌کم به همان اندازه به معنای ارتقای جنسیت به مقام فعالیت شگفت فکری است. . . .

بنابراین، شک و تردید اندکی در این باره هست که لاکان مهم‌ترین اختلاف و نزاع در روانکاوی را در کجا قرار می‌دهد: «دوست دارم به کسانی که به من گوش

1. intellectualization (یا فکری‌سازی یا عقلانی‌گری)



می‌سپارند بگویم چگونه می‌توانند روانکاوان بد را بازشناسند: با واژه‌ای که آن‌ها برای خوارسازی هرگونه تحقیق دربارهٔ تکنیک و نظریه‌ای به کار می‌برند که تجربهٔ فرویدی را در بُعدِ اصیلش پیش می‌برد. آن واژه «فکرورزی» است...» (Lacan, 2006b, 435).

با این همه، گرچه معلوم شده است که مواجههٔ روانکاوی و فلسفه یکی از الهام‌بخش‌ترین و پربارترین محل‌های ساختمان برای هر دو بوده است، به نظر می‌رسد که اخیراً پرهیز از این محل در هر دو عرصه بیش از پیش / اسمِ شَب (یا باب) شده است. فیلسوفان فلسفهٔ محض، به‌ویژه هستی‌شناسی، را از نو کشف کرده‌اند؛ اینان که درگیر تولیدِ هستی‌شناسی‌های تازه‌اند، اهمیتِ اندکی برای چیزی قائل‌اند که در بهترین حالت نوعی نظریهٔ ناحیه‌ای متناظر با یک کردارِ درمانیِ خاص به نظر می‌رسد. از طرفِ دیگر، روانکاوان (- لاکانی) سخت مشغول کشفِ دوبارهٔ هستهٔ «تجربی» (یعنی بالینی) مفاهیمِ خویش هستند، هسته‌ای که گاه دوست دارند آن را چون جامِ مقدس‌شان عَلم کنند — امرِ واقعیِ غایی که فقط آن‌ها، و نه هیچ‌کسِ دیگر، با آن در تماسند.

در این خصوص، کتابِ حاضر — هم به‌لحاظِ روش‌شناختی و هم به‌لحاظِ ایدئولوژیک — خلافِ طبیعتِ «روزگاری که در آن زندگی می‌کنیم» است و سرسختانه از کنارگذاریِ محلِ ساختمانِ فلسفه و روانکاوی به سودِ «فرآورده‌های مفهومی»، «خدمات»، یا «تجربه‌های تکین» آراسته‌تر خودداری می‌کند. صفحاتِ پیشِ رو از دلِ یک اعتقادِ راسخِ مضاعف سربرآوردند: نخست این‌که در روانکاوی جنسیت بیش‌ازهمه مفهومِی است که تناقضِ مدامِ واقعیت را صورت‌بندی می‌کند. و دوم این‌که نمی‌توان این تناقض را به سطحی ثانوی (همچون تناقضی بینِ موجودیت‌ها یا هستنده‌های ازپیش‌تثبیت‌شده) محدود کرد یا فروکاست، بلکه — به‌مثابهٔ تناقض — در خودِ ساختاریابیِ این موجودیت‌ها، یعنی در خودِ هستی‌شان، دخیل است. به این معنای دقیق، جنسیت دارای موضوعیتِ هستی‌شناختی است: نه به‌مثابهٔ واقعیتِ غایی، بلکه همچون پیچشِ ذاتی و سِدِ درونیِ واقعیت.

از این رو، در کتاب حاضر مسئله «لاکان و فلسفه» در نقطه‌ای بسیار بنیادی مطرح و بحث می‌شود. جنسیت مسئله‌ای است که حتی در دوستانه‌ترین آزان‌خودسازی‌های فلسفی لاکان و مفاهیم او نیز معمولاً کنار گذاشته می‌شود؛ و هستی‌شناسی چیزی است که لاکان آن را در پیوند با گفتمان ارباب می‌داند و با هم‌آوایی بین کلمات *maître* (ارباب) و *m'être* (مشتق از هستی، *être*) بازی می‌کرد. هستی‌شناسی یعنی «گوش به فرمان کسی بودن»، «غلام حلقه‌به‌گوش کسی بودن» (Lacan 1999, 31).

به‌رغم یا دقیق‌تر به‌سبب این موضوع، به نظر می‌رسد که پیش‌کشیدن مسئله «جنسیت و هستی‌شناسی» ضروری است. ادعای من این است که سرنوشت مواجهه فلسفه و روانکاوی در این نقطه مشخص و مقدر می‌شود.

همان‌طور که لویی آلتوسر در جستار قدرتمند خویش «در باب مارکس و فروید»<sup>۱</sup> بحث کرده است، یکی از وجوه اشتراک مارکسیسم و روانکاوی این است که هر دو درون همان نزاعی قرار دارند که نظریه‌پردازی‌اش می‌کنند؛ آن‌ها خود بخشی از همان واقعیتی هستند که آن را نزاع‌آمیز و ستیزگرانه بازمی‌شناسند. در چنین موردی، معیار ابژکتیویته علمی گونه‌ای بی‌طرفی فرضی نیست که در حقیقت چیزی جز پنهان‌سازی (و از این رو جاودان‌سازی) ستیزه‌گری مفروض یا کتمان نقطه بهره‌کشی واقعی نیست. در هر نزاع اجتماعی، موضع «بی‌طرفانه» همواره و ضرورتاً موضع طبقه حاکم است: این موضع «بی‌طرفانه» به نظر می‌آید چون جایگاه «ایدئولوژی مسلط»ی را به دست آورده است که همواره به چشم ما بدیهی می‌آید. در نتیجه معیار ابژکتیویته در چنین موردی نه بی‌طرفی، بلکه قابلیت نظریه برای اشغال نظرگاهی تکین و خاص در درون این وضعیت است. به این معنا، ابژکتیویته در این جا با خود قابلیت «مغرض» یا «متعصب» بودن پیوند می‌خورد. به بیان آلتوسر: وقتی با واقعیتی نزاع‌آمیز (که هم در مورد مارکسیسم و هم در مورد روانکاوی صدق می‌کند) سروکار داریم همه‌چیز را از همه‌جا نمی‌توان نگرست ( *on ne peut pas tout voir de partout* )؛ برخی مواضع این نزاع را پنهان می‌کنند و برخی

1. "On Marx and Freud"

آشکار. در نتیجه، ذات این واقعیتِ نزاع‌آمیز را تنها می‌توان با اشغال کردنِ مواضعِ مشخصی، و نه مواضعِ دیگر، در خودِ همین نزاع کشف کرد (Althusser 1993, 229).

آن‌چه این کتاب می‌کوشد نشان دهد و بحث کند این است که جنسیت یا/مَرِ جنسی دقیقاً چنین «موضع» یا نظرگاهی در روانکاوی است. نه به سببِ محتواهایش (محتوای «کیف» و مناقشه‌آمیزش)، بلکه به سببِ شکلِ تکینِ تناقضی که ما را مجبور می‌کند ببینیم، بیندیشیم، و درگیرش شویم.

کتاب حاضر، گرچه شاید حجمش نشان ندهد، حاصلِ سال‌ها کارِ مفهومی است. این کار خطی نبوده است، بلکه از پیش‌روی و سپس پس‌روی به دشوارترین مسائل از زوایا و مناظر متفاوت و سرانجام حذفِ بسیاری از چیزها — یعنی کلمات — تشکیل شده است. بخش‌هایی از این کتاب به ناگزیر پیش‌تر، در طولِ آن سال‌ها، در مقامِ ارائهٔ دستاوردهای پژوهش در حالِ تکوین انتشار یافته‌اند. اما برای پیشگیری از هرگونه بدفهمی در این خصوص، می‌خواهم تأکید کنم که اولاً آن‌چه در دست دارید مجموعهٔ مقالات نیست (که کاملاً روشن است) و ثانیاً بخش‌های پیش‌تر منتشرشده از مطالبی تشکیل می‌شوند که، خیلی ساده، نمی‌توان آن‌ها را به همان شکلِ پیشین در این جا آورد. نه فقط به این دلیل که در نقاط و بزنگاه‌های مفهومی تعیین‌کننده به طرز معناداری تغییر شکل یافته‌اند، بلکه همچنین به این دلیل که آن‌ها فقط در کتاب حاضر چیزی می‌شوند که هستند، یعنی بخشی از بسطِ بحثی کانونی و در حد و اندازه‌های کتاب.

اخیراً، کتاب‌های لورنتسو کی‌زا<sup>۱</sup> (ه‌دو<sup>۲</sup>) و آرون شوستر<sup>۳</sup> (دردسر لذت<sup>۴</sup>) در همین مجموعه<sup>۵</sup> انتشار یافته‌اند — کتاب‌هایی که موضوعاتشان در بیش از یک جنبه با موضوع کتاب من تلاقی دارند. دلیل این امر که این دو اثر فوق‌العاده نقش مهمی

1. Lorenzo Chiesa

2. *The Not-Two*

3. Aaron Schuster

4. *The Trouble with Pleasure*

۵. منظور نویسنده مجموعهٔ «اتصال‌های کوتاه» [Short-Circuits] است که به سرپرستی اسلاوی ژیزک در انتشارات دانشگاه ام‌ای‌تی منتشر می‌شود.

در بحثِ من ایفا نمی‌کنند خیلی ساده است: سال‌هاست که در «جهان‌های موازی» خویش با همکاریِ دوستانه روی این موضوعات کار می‌کنیم اما هریک از ما «دلمشغولیِ وسواسِ گون» و رهیافتِ خاصِ خویش به موضوعات را دنبال می‌کند. فکر کردم که بهتر است در این کتاب استقلالِ «جهان‌های موازی» مان را حفظ کنم — تصمیمی که نباید آن را با قدرشناسیِ این دو اثرِ مهم اشتباه گرفت.